

از مصیبت هورالعظیم گفتند. تعدادی سعی کردند توجه‌ها را به کرخه جلب کنند. تصاویر اهالی روستای زهیریه، مچریه و... که یا به دنبال تانکرها بودند یا چشم انتظار آمدن آب، سروصدای زیادی به پا کرد.

بی‌آبی به همه‌جای خوزستان زده. شمال خوزستان با سدها محاصره شده، اما تشنه مانده. دهمز یا ۱۰۰ روستا در ۵ کیلومتری سد کارون از بی‌آبی می‌نالند. مرکز خوزستان هم با داشتن کارون حال‌روزی خوبی ندارد. سال گذشته بود که اهالی غیزانیه از بی‌آبی گفتند؛ اهالی ساکن در شرق اهواز. روستاهایی که تعدادشان به ۸۰ می‌رسد و هنوز هم قصه‌ها از بی‌آبی دارند.

بی‌آبی واقعیت تلخ این روزهای خوزستان است. خوزستانی که نمی‌داند این مصیبت از کجا و چرا بر سرش آمد؛ از تغییرات اقلیمی یا سوءمدیریت.

خشکسالی، بی‌آبی، اعتراض و... و محیط زیستی که می‌رود تا مرگ را تجربه کند. محیط زیستی که دلسوزانش می‌پرسند متولیان ناظر بر سلامت تالاب‌ها چرا دست روی دست گذاشتند برای رسیدن به بحران. قاسم آل‌کثیر یکی از همین فعالان محیط زیستی است. «باید هورالعظیم به زیست طبیعی خودش برود و عمق داشته باشد.»

وقتی از خوزستان، هورالعظیم و بی‌آبی گفته می‌شود، سیل ۹۸ به میان می‌آید. از آبرفت‌هایی که با سیل ورودی تالاب را نشانه رفتند تا شاید امروز حال هورالعظیم خوب نباشد. «سازمان آب و برق ملزم به لایروبی بود که انجام نداد.»



مرگ تالاب یعنی حاشیه‌نشینی و شروع آسیب‌های اجتماعی

عکس و فیلم گاو میش‌ها که رسانه‌ای شد، متولیان به تکاپو افتادند. بخشی از آب رها شد تا هورالعظیم لیبی تر کند. آبی که در خوشبینانه‌ترین حالت ۴۰ تا ۵۰ درصدش به هور می‌رسید. آبی که در مسیر رسیدن به هور تبخیر می‌شود. بخشی از آن جذب سفره‌های زیرزمین و قسمتی هم وارد نهرهای محلی کشاورزان می‌شود. «وقتی می‌گوییم ۳۰ درصد تالاب آبگیری نشده یعنی صدها هزار هکتار. رقم چشمگیری است.»

هور تشنه است. گاو میش‌ها چند وقتی است تولد بچه گاو میشی را به چشم ندیده‌اند. «جنین‌ها از گرما در شکم مادران شان می‌میرند.» مرگ جنین‌هایی که سفره کشاورزان و دامداران را خالی‌تر از گذشته می‌کنند. روستاییانی که در نهایت تن به مهاجرت می‌دهند برای حاشیه‌نشینی. شاید برای همین است اهواز بعد از مشهد بزرگ‌ترین حاشیه شهری را دارد. «حاشیه‌نشینی یعنی سرآغاز آسیب‌های اجتماعی.»

قصه هورالعظیم داستان امروز و دیروز نیست. همین ۱۰ شاید هم ۱۵ سال پیش بود که هورالعظیم قربانی میادین مشترک نفتی شد. روزگاری که میادین مشترک نفتی میان ایران و عراق بالای جان هورالعظیم شد؛ بخشی از تالاب را خشک کردند. نفتی که شاید می‌شد از روی دکل‌های آبی هم به آن رسید به سبب آنچه در خلیج فارس اتفاق می‌افتد. حالا بی‌جانی هور زندگی اهالی را به خطر انداخته. «ما سبکی از زندگی هورنشینی داشتیم که از بین رفت.» سبک زندگی کم‌نظیری در دنیا و موضوعی جذاب برای مطالعات مردم‌شناسی.

جان هورالعظیم زخم برداشته. دیگر خبری از صید و صیادی نیست. کشاورزی هم بی‌رونق است. جان بی‌رمق هورالعظیم ماجرای ریشه انداخته از سال‌های دور است. «عواقب این ماجرا را در سال‌های دور خواهیم دید. در همه بخش‌ها و ابعاد زندگی مان.»

هورالعظیم تنهاست

حالش خوب نیست. تالاب از زخم‌هایی که هر بار بر تنش نشسته به خود می‌پیچد. خطوط لوله‌های درهم‌تنیده نفت. کم‌آبی و عدم تعیین حقایق آن. آتش‌سوزی‌هایی که هرگز گاهی خبرساز می‌شوند. قانون‌های ریزگرد کناری آن. انباشت لجن

سینه‌شان می‌پیچد از بیماری رنج می‌برند. «لجنزارها مریض‌شان کرده.» قبل از این هور تشنگی را تجربه کرده بود، اما تنها برای ۱۵-۱۴ روزه بیشتر. اما حالا چند ماهی است هور به خود آب نمی‌بیند. «همه اینها از هور تغذیه می‌کردند.» گرما که به خوزستان می‌زند شیر گاو میش‌ها دوشیده نمی‌شود برای ادامه حیات و نسل.

«اینجا حداقل یک آب، سبزی هست جلوتر بروید فاجعه است، هیچی نیست.» «جنید» به چوب دستی‌اش تکیه می‌دهد. مثل همه مردان صورت و سرش را با دستار پوشانده. چشم به گاو میش‌ها دوخته. گویی روزگار خوش هورالعظیم را به یاد می‌آورد؛ روزهای پرآبی. آهی از سینه «جنید» را به هور به لجن نشسته می‌آورد. اما چشم از گاو میش‌ها بر نمی‌دارد. گاو میش‌ها دست و پا می‌زنند برای تکان دادن لجن‌ها. هر دست و پا زدن بوی بد فضا را بیشتر می‌کند. «بین دنده‌هایشان زده بیرون.»

اینجا مدرسه رفتن بی‌معناست. «درس بخوانند برای بیکاری؟» امید جوان‌ترها به شرکت‌های نفتی بود که آن هم ناامید شد. «غیربومی جذب می‌کنند.» سهم بومی‌ها از نفت و در دسرهایش شاید شود کاری در آبدارخانه یا نگهبانی. اهالی دل‌زده از درس و تحصیل امید بستند به دام‌ها و زمین‌های کشاورزی. بی‌آبی که شد این امید هم رفت برای ناامید شدن.

بعد از سیل ۹۸ ورودی تالاب لایروبی نشد

بی‌آبی؛ بحرانی که مدت‌هاست نام خوزستان را دوباره سر زبان‌ها انداخته. بحرانی که اعتراض فعالان محیط زیست را به خود دید. مردم به تنگ آمده هم اعتراض کردند. عده‌ای



گورالعظیم ماهی‌ها و گاو میش‌ها

گزارش میدانی «شهروند» از وضعیت هورالعظیم، حال و هوای روستاییان، شرایط و خیم گاو میش‌ها مسأله بی‌آبی و خشکسالی این منطقه و سدهای خالی

پلان دوم

تا ۲۰ روز دیگر همین لجن‌ها هم نیستند

تالاب هورالعظیم خلاصه شده در نهری باریک؛ نهری خالی از آب. گاو میش‌ها از کمی دورتر خود را به این لجن‌ها رسانده‌اند برای زنده ماندن. «چند روز دیگر همین لجن‌ها هم تبخیر می‌شوند.» گاو میش‌ها محکوم به مرگ‌اند مثل ماهی‌هایی که چند روز پیش دسته جمعی تن به مرگ دادند، بعد از تماشای مرگ لاک‌پشت‌ها. لاک‌پشت‌هایی که تسلیم تشنگی شدند. هور یک ماه بیشتر است به لنج نشسته. در گوشه و کنار هور چاله‌های آب هستند، چاله‌هایی که به فکر آشتی‌اند با هم اما بی‌نتیجه.

اهالی تاب گرما را ندارند. اما دل‌نگران گاو میش‌ها نیستند؛ یعنی همه زندگی‌شان. گاهی پیاده و زمانی سوار بر ترک موتور راه هور را در پیش می‌گیرند برای سرکشی به گاو میش‌ها. تا چشم کاری کند خاک است و بیابان. «مُرسِل» یا برهنه ترک موتور «قادر» نشسته برای رسیدن به گاو میش‌ها. دستاری سرو صورت‌شان را پوشانده برای کمی خنک ماندن. ساعت‌ها راه می‌آیند برای رسیدن به هور به گل نشسته. «روز روشن راه می‌افتیم شب برمی‌گردیم.» گاو میش‌ها کلافه از گرما سرپایین انداخته و راه روستا را می‌روند. «تا ۲۰ روز دیگر همین لجن‌ها هم نیستند.»

سال که هوس نوشدن کرد، بی‌آبی هم نصیب هور شد. اهالی «مچریه» گله گاو میش‌ها را روانه هور کردند. از همان روزها گاو میش‌ها همسایه هورالعظیم شدند. «شب و روز اینجا هستند.» مردان هم‌همسایه گاو میش‌ها شده‌اند به امید نجات سرمایه‌شان. گاو میش‌ها همه جا هستند البته بی‌جان. یکی دیروز خود را تسلیم مرگ کرده و دیگری دو، سه روزی از بی‌نفس شدنش می‌گذرد. «نظر پیش دولت است. من روستایی فقط می‌بینم آب هست یا نه. دلیل این بی‌آبی پیش خودشان است.»

پلان آخر

هور اینجا یعنی ادامه زندگی

هور حالا گورستان ماهی‌ها، لاک‌پشت‌ها و گاو میش‌هاست. هورالعظیم هر روز سیاه‌پوش موجوداتی می‌شود که روزی دلیل زیبایی‌اش بودند. گاو میش‌ها از هر خانه‌ای بیرون می‌زنند تا گله‌ای شوند برای آب تنی در هور بی‌آب. «هر گاو میش ۵۰-۴۰ میلیون است، قصاب از ما ۳ میلیون می‌خرد.»

غم مدت‌هاست میهمان چشمان اهالی شده. صورت‌های غم‌زده و بغض‌های در گلو مانده. نه مدرسه می‌خواهند، نه پزشکی و خانه بهداشت تنها طالب آب‌اند برای زنده ماندن. «خرج گاو میش‌ها بالاست، نه مثل پارسال و پس‌پارسال.» همین نیمچه آب هور هم که نباشد مردان و گاو میش‌ها هم باید بروند. «در این مدت خیلی تلفات داشتیم.»

هر روز که خورشید خود را به میانه آسمان می‌کشد یکی، دو تا گاو میش از نفس می‌افتند. آنهایی هم که نفس میان

لیلا مهداد هور غرق در آب است. نی‌ها برای نفس کشیدن سر از آب بیرون آورده‌اند. اردک سرحنایی و سیاه‌کاکل‌ها آسمان هورا پوشانده‌اند. گاو میش‌ها بی‌خیال اطراف، میانه هور لرم داده‌اند. مرغابی‌های سانان و خوتکاها روی نیزارها خستگی در می‌کنند و هراژگای قایقی هور را می‌شکافد و جلو می‌رود. قایق‌ها که آرام می‌گیرند، می‌شود رقص ماهی‌ها را دید. اما هورالعظیم به دشت آزادگان در همسایگی هویزه که می‌رسد، تب به جانش می‌افتد.

رد پای آب را می‌شود در میانه چاله‌ها دید. سیاه‌کاکل‌ها با آسمان هور، اینجا قهرند. نیزارها رنگ زردی به خود گرفته‌اند و پا در خاک تفت‌زده برده‌اند. گاو میش‌ها هرکدام به گوشه‌ای خزیده‌اند برای درامان ماندن از دست و دل‌بازی آفتاب. لجن‌ها اینجا میزبان تن تپ‌زده گاو میش‌ها هستند و اما ماهی‌ها چند روز پیش خود را تسلیم تشنگی کردند. لاک‌پشت‌ها هم مرگ را راه نجات دیدند.

پلان نخست

به ما آب برسانید

به کویر بیشتر شبیه است. صدای بی‌جان گوسفندان خیراز نیز زندگی می‌دهد اینجا. بقایای نخل‌ها و نیزارهای سال‌های گذشته شده سرپناه گوسفندان و بزها. مرغابی‌ها بی‌تاب گرمایند و مرغ‌ها نای قدقد کردن ندارند. سگ‌ها برای کمی سایه با هم در رقابت‌اند؛ سایه‌ای با هوای دم کرده دمای ۴۰ تا ۵۰ درجه.

خانه‌ها خلاصه شده‌اند در اتاقک‌های کوچک چندمتری سیمانی. خانه‌های «کصر» ایرات‌های فلزی را روی سر کشیده‌اند. سیل که آمد همه چیز را با خود برد؛ خانه‌ها، آغل‌ها و حتی بعضی از گوسفندان را. از آن روزه بعد «کصر» چشم به راه آبادانی ماند. حالا «سالبه» (رودخانه‌ای میان سوسنگرد و بوستان) هم با اهالی نامهربان است. آب از «سالبه» رفته و لجن‌ها همه جا پهن‌اند تا اهالی از زخم‌هایی که بردست و پایشان نشسته گلایه کنند. «بیشتر ما ناراحتی پوستی گرفتیم.»

تشنگی اهالی رانها یک شیرآب که سال گذشته گذرش به «کصر» افتاد، برطرف می‌کند. «اینجا ما زیادیم. همین آب هم بیشتر اوقات قطع است.» آبی که نه کفاف تشنگی گوسفندان را می‌دهد، نه توان خنک کردن گاو میش‌ها را دارد. تنها مرغ و خروس‌هایی ترمی‌کنند. «اینجا هیچ چیز نداریم حتی خانه اما چیزی نمی‌خواهیم. به ما آب برسانید.»

سیل که به همه جا سرکشید از ترسالی گفته شد از اینکه تا ۵۰ سال دیگر اهالی خوزستان تشنه نخواهند ماند. مزارع حمیدیه، سوسنگرد و... همه شالی کاشتند، حالا یک سال و نیم بعد از آن سیل خوزستان تشنه است. اهالی «کصر» بی‌خیال کشاورزی و زمین‌شده‌اند تا خودشان و گاو میش‌هایشان زنده بمانند. بیشتر از پنج دهه است همین جا خانه و کاشانه ساختند تا زندگی بسازند. «زندگی مان به هور بسته است؛ به گاو میش‌ها.»

